

از
بوی جوی مولیان
تا
می تراود مهتاب

مؤلفان

دکتر شیوا حیدری

مدرس دانشگاه فرهنگیان حکیم فردوسی و امیرکبیر البرز

دکتر نرگس کوسپایی

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان

مجید درویش

مدرس دانشگاه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	درآمد.....
۶	ادبیات ایران پیش از اسلام.....
۷	ادبیات فارسی باستان.....
۸	پیدایش ادب فارسی دوره اسلامی.....
۸	اوضاع ادبی و فرهنگی در زمان سامانیان.....
۱۰	نثر دوره سامانی.....
۱۱	شاهنامه ابومنصور.....
۱۲	شاهنامه دقیقی بلخی.....
۱۲	ابوعلی بلعمی.....
۱۵	سبک شعر دوره سامانی.....
۱۷	دوره های سبک خراسانی.....
۱۷	ویژگی های سبک خراسانی.....
۱۸	رودکی.....
۱۹	ابوشکور بلخی.....
۲۰	ابومنصور دقیقی.....
۲۶	ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
۲۶	نثر فارسی در دوره غزنوی و سلجوقی اول.....
۲۸	ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
۲۸	محمّد بن منور.....
۳۷	ابوالفضل بیهقی.....
۳۷	شعر دوره غزنوی و سلجوقی اول.....
۴۰	ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
۴۰	ناصر خسرو.....
۴۲	منوچهری.....
۴۵	سنایی غزنوی.....
۴۵	نثر دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهی.....
۴۸	ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
۴۸	ابوالمعالی نصرالله منشی.....
۴۸	نظامی عروضی.....

۵۱	شعر دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهی
۵۳	نظامی گنجوی
۵۶	نثر دوره تیموری (ادبیات دوره مغول)
۵۹	نجم الدین رازی (معروف به دایه)
	ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
	شعر دوره تیموری
۶۹	مولانا جلال الدین بلخی
۷۲	سعدی شیرازی
	ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
	ویژگی های سبکی زبان شعر سعدی
۷۶	حافظ شیرازی
۷۸	عبدالرحمان جامی
۸۱	نثر دوره صفوی
۸۳	اسکندر بیگ ترکمان
۸۷	شعر دوره صفوی
۹۰	محتشم کاشانی
۹۲	صائب تبریزی
۹۴	نثر دوره قاجاری
۹۶	قائم مقام فراهانی
۹۹	شعر دوره افشاریه، زندیه و قاجاریه
۱۰۱	طیب اصفهانی
۱۰۳	فروغی بسطامی
۱۰۴	نثر دوره مشروطه
۱۰۶	زین العابدین مراغه ای
۱۰۹	علی اکبر دهخدا
۱۰۹	آثار دهخدا
۱۱۰	سبک دهخدا
۱۱۳	نثر معاصر فارسی
۱۱۳	سیر داستان نویسی در دوران معاصر
۱۱۸	بزرگ علوی؛ داستان نویسی واقع گرا
۱۳۳	جلال آل احمد

آثار آل احمد	۱۳۴
شعر معاصر فارسی	۱۳۹
شعر نو فارسی	۱۴۰
نیما یوشیج	۱۴۱
اخوان ثالث	۱۴۳
سهراب سپهری	۱۴۵
منابع	۱۴۸

درآمد

ادبیات گنجینه هنرنمایی است که افکار و اندیشه ها را به نمایش می گذارد و هرکس در رهگذار بهره جویی از آن به علمی دست می یابد، که پیش تر با آن ها آشنایی نداشته است. خواندن متون کلاسیک و سنتی علاوه بر دانش افزایی، راههای ارتباط با افکار گذشتگان را نیز مقدور می سازد و آشنایی با متون و اشعار نو و جدید، روح افزایی را پدید می آورد که بهره گیری از آن ها موجبات لطافت روح و اندیشه را فراهم می آورد. از نظرگاه بسیاری از محققان، ادبیات یک درس نیست بلکه یک هنر است. در تقسیم بندی هنرهای هفت گانه، ادبیات به عنوان یک هنر مطرح شده است و آن هنر پنجم است، که این نوع هنر (ادبیات) شامل شعر، داستان و فیلم نامه و ... است.

در این نوع هنر تخیل، به عنوان مهم ترین عامل در شکل گیری آثار هنری به شمار می رود. هرچه هنرمند حس تخیل بهتری داشته باشد، آثار او در بین سایر هنرمندان شاخص تر می شود. زبان و ادبیات جلوه گاه اندیشه، آرمان، فرهنگ و تجارب و روحیات یک جامعه است. انسان ها در گذر زمان از زبان برای انتقال پیام ها، عواطف و اندیشه های خویش بهره جسته اند و از ادبیات استفاده می کنند. ادبیات، بهترین وسیله انتقال افکار و اندیشه هاست و ادیب، بهترین فردی است که می تواند در انتقال این اندیشه ها اهتمام ورزد. یک ادیب، هنرمند چیره دستی است که قادر است در آثارش، عواطف و تجربیات خود را به شیوه ای آشکار کند که باعث برانگیخته شدن احساسات مخاطب شود و با ایجاد عواطف مشترک با مخاطبان، ارتباط و پیوند برقرار نماید. یک شاعر یا یک نویسنده هدفش انتقال احساسات، اندیشه ها و علمی است که از درونش تراوش کرده است. او سعی می کند که آنچه را در درونش به منصه ظهور درآمده است به افرادی که عنوان مخاطب وی را یافته اند انتقال دهد و این نوع درک و دریافت و تبادل و تعامل با مخاطب، بهترین نوع انتقال است که در طی این تعامل اندیشه هایی به مخاطب انتقال می یابد که پیش از آن از آن ها بی اطلاع بوده است. لذا بر دانش پژوهان واجب است که متون ادبی را مورد مذاقه و بررسی قرار دهند تا از این رهگذر به دو هدف دست یابند، یک هدف، بهره گیری از علوم گذشتگان و معاصران و دیگر رسیدن به آرامشی درونی که فقط از طریق مطالعه آثار ادبی و هنری فراهم می شود.

ادبیات ایران پیش از اسلام

مجموعه آثار ادبی ایرانیان باستان، به دو صورت شفاهی و مکتوب می باشد که بخشی از آن ها دولتی است، مانند سنگ نوشته های شاهان و نوشته های روی سکه ها و بخشی دیگر، مبتنی بر داستان های ملی، افسانه ها و بعضی از آداب و رسوم اجتماعی است که پیکره اصلی ادبیات شفاهی غیردینی پیش از اسلام را تشکیل می دهد؛ اما بیشتر آثاری که از این دوران به صورت مکتوب بر جای مانده با دستگاه های دینی زردشتی، بودایی، مانوی و مسیحی مرتبط است و بدنه اصلی ادبیات دینی ایران پیش از اسلام را می سازد. در ایران پیش از اسلام، آثار دینی و ادبی معمولاً به کتابت در نمی آمده و بیشتر به صورت روایی و شفاهی، منتقل و حفظ می شده است. مثلاً کتاب اوستا، پس از سده ها انتقال شفاهی، سرانجام در دوره ساسانی به کتابت درآمد، پایبندی ایرانیان به حفظ سنت ادبیات شفاهی و نیز جنگ ها و تعصبات دینی و فرهنگی و تغییر خط و زبان و بسیاری عوامل دیگر موجب نابودی گنجینه ادبی پرارزش ایران پیش از اسلام شده است. از این رو، آنچه از زبان های مختلف ایرانی به صورت مکتوب باقی مانده در برابر حجم گسترده ادبیات ایران باستان بسیار ناچیز است.

زبان های ایرانی شاخه ای از زبان فرضی هند و ایرانی اند که از قدیم ترین روزگاران تاکنون درون مرزهای ایران یا بیرون آن متداول بوده اند و زبان ها و گویش هایی را شامل می شوند که از نظر ویژگی های زبانی وجوه مشترک دارند. از زبان های ایرانی، در طی تاریخی طولانی، اسنادی در دست است که چگونگی تحوّل آن ها را نشان می دهد. تاریخ این تحوّل را می توان به سه دوره اصلی تقسیم کرد:

۱- دوره باستان

۲- دوره میانه

۳- دوره جدید

از زبان های ایرانی دوره باستان، که از قدیم ترین زمان تا انقراض شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۰ ق م) در گستره بسیار پهناوری رواج داشته است، چهار زبان مادی، سکایی، فارسی باستان و اوستایی را می شناسیم. در مآخذ باستانی اشاراتی به ادبیات شفاهی این چهار زبان شده است، ولی تنها از دو زبان اوستایی و فارسی باستان آثار ادبی مکتوبی بر جای مانده است. از زبان های ایرانی دوره میانه، که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی تا انقراض حکومت ساسانیان (۶۵۱ م) و آغاز دوره اسلامی در مناطق مختلف متداول بوده، آثار ادبی عمده ای در دست است. زبان های این دوره از نظر ویژگی های زبانی به دو گروه غربی (شامل زبان های پارتی یا پهلوی اشکانی و فارسی میانه یا پهلوی ساسانی) و شرقی (شامل زبان های سغدی، خوارزمی، سکایی و بلخی) تقسیم می شوند. مانی و پیروان او، برخلاف سنت ایرانی انتقال شفاهی آثار

ادبی، به نگارش آثار خود بسیار اهمیت می‌دادند. از این رو از آن‌ها آثار ادبی ارزشمندی به زبان‌های ایرانی (فارسی میانه، پهلوی اشکانی و سغدی) برجای مانده است.

ادبیات فارسی باستان

زبان فارسی باستان، نیای زبان فارسی امروزی، زبان قوم پارس بوده است که در دوره هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) بدان تکلم می‌شده است. تنها آثار مکتوب زبان فارسی باستان کتیبه‌های برخی از شاهان هخامنشی به خط میخی است که علاوه بر سنگ، بر الواح زرین و سیمین، سنگ وزنه، مهر و ظرف برجای مانده و کتابت آن‌ها هم‌زمان با تألیف آن‌هاست. مهم‌ترین کتیبه‌هایی که به زبان فارسی باستان نگاشته شده است عبارت‌اند از: کتیبه‌های داریوش در بیستون (مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتیبه داریوش به سه زبان فارسی باستان، آگدی و ایلامی)، فارس (تخت جمشید و نقش رستم)، سوئز و الوند و کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید (که از آن میان سنگ نوشته سه زبانه مشهور به دیوّه از مهم‌ترین کتیبه‌های این زبان است).

آنچه در این سنگ نوشته‌ها آمده مربوط به سیاست و حکومت است هر متنی که به نام داریوش اول نوشته شده شامل مقدمه، بخش اصلی و مؤخره است و سنگ نوشته‌های جانشینان او، جدا از کتیبه دیوّه خشایارشا (که اندک تقلیدی از عبارت بندی‌های نوشته‌های داریوش در آن‌ها دیده نمی‌شود و حکایت از تسلط کافی نویسنده بر نوشتن دارد)، تکرار عبارات پیشین داریوش است طرح اصلی کتیبه‌ها به طور کلی و با اندکی تفاوت به صورت زیر است: «ستایش آهورمزدا؛ معرفی شاه؛ نام سرزمین‌های خراجگزار یا یاد کردن ساختن بنا؛ ذکر فرو نشاندن شورش‌ها؛ دعا یا اندرز به شاهان آینده، همراه با شکرگزاری از آهورمزدا».

کوشش داریوش برای تبدیل زبان فارسی باستان به زبانی ادبی هرگز به نتیجه نرسید. او، در سنگ نوشته‌ها، با لحنی به دور از مبالغه، با دقت بیان، سادگی و واژه‌ها و کوتاهی جملات، یکنواختی زبان آن‌ها را جبران می‌کند این نوشته‌ها طبعاً عاری از تخیلات ادبی و صور خیال است و، به‌رغم ارزش آن‌ها از نظر تاریخی و زبان‌شناختی، فاقد اهمیت ادبی است ادبیات فارسی در دوره اسلامی پس از وقفه‌ای کوتاه، از نخستین سده‌های ظهور اسلام با الفبای عربی پدید آمد که در واقع ادامه ادبیات پیش از اسلام بود.

پیدایش ادب فارسی دوره اسلامی

ادبیات فارسی در دوره اسلامی پس از وقفه ای کوتاه، از نخستین سده های ظهور اسلام با الفبای عربی پدید آمد که در واقع ادامه ادبیات پیش از اسلام بود. بنابراین، می توان گفت فارسی دری، با تشکیل حکومت های مستقل و نیمه مستقل طاهریان، صفاریان و سامانیان در بخش های شرقی و شمال شرقی ایران پا گرفت و در دوره های بعد، در داخل فلات ایران گسترش یافت در فاصله پایان حکومت ساسانی و آغاز کار حکومت های مستقل و نیمه مستقل ایرانی، افزون بر نگارش آثار ادبی و دینی به خط و زبان پهلوی میانه، بسیاری از ادیبان و دانشمندان ایرانی که بیشترشان مسلمان هم شده بودند، آثار ادبی خود را به زبان عربی می نگاشتند که زبان رسمی تمام قلمرو حکومت اسلامی و از جمله سرزمین های ایرانی بود، چنان که ابن مقفع و ده ها نویسنده ایرانی دیگر و بیشتر شاعران ایرانی این دوره از جمله ابونواس اهوازی و بشار بن بُرد اشعار خود را به این زبان می نوشتند.

ادبیات فارسی دری بیشتر در مناطق شرقی و شمال شرقی، یعنی در سیستان و خراسان و ورارود (ماوراءالنهر) پا گرفت و در دوره سامانی، در قلمرو شعر و نثر استقرار و گسترش یافت در قلمرو شعر و شاعری، شاعران بزرگی چون رودکی (م ۳۲۹ هـ. ق)، شهید بلخی (م ۳۲۵ هـ. ق)، ابوشکور بلخی (م نیمه دوم قرن چهارم) و اندکی بعد فردوسی (م ۴۱۶ هـ. ق) و در نثر نیز نویسندگانی چیره دست و دانشمندانی چون ابوعلی بلعمی (م ۳۶۳ هـ. ق) و پدیدآورندگان شاهنامه ابومنصوری (تألیف: ۳۴۶ هـ. ق) و مترجمان تفسیر طبری (تألیف: ۳۵۱ هـ. ق) و جز آنان نقش آفرینی کردند.

اوضاع ادبی و فرهنگی در زمان سامانیان

بدون شک زمان سامانی ها باشکوه ترین دوره ادبی و فرهنگی خراسان دوره اسلامی است، به دلیل آن که در اثر تشویق و بزرگداشت فرمانروایان سامانی کار شعر و شاعری و نویسندگی و پژوهش در زمینه های گوناگون رونقی تمام یافت و شاعران و نویسندگان دست به ایجاد بهترین و بزرگترین اثرهای ادبی و هنری زدند و چنان آثار ادبی و علمی را به وجود آوردند که تا اکنون آن اثرها از جمله بهترین و زیباترین اثرهای ادبی و علمی به شمار می آید. زبان فارسی دری، در دوره سامانی کشف گردید و آثاری در نظم و نثر در این زبان به میان آمد. تفسیر طبری و کلیله و دمنه در زبان دری ترجمه شده، عجایب البلدان ابوالمؤید بلخی، شهنامه منثور منصوری، شهنامه منظوم مسعودی، حدود العالم جوزجانی و کتاب الابنیه فی حقایق الادویه علی بن موفق هروی، تألیف گردید. شعرا، چون شهید بلخی، رودکی، دقیقی بلخی و رابعه بلخی و ده ها نفر دیگر ظهور نموده، نمونه کامل نثر دری آن روزگار هم تاریخ بلعمی و کتاب حدود العالم است که در آن لغت دری بر لغات عربی فزونی دارد. دربارهای کوچک محلی در افغانستان (خراسان) عهد سامانی همه در علم و

هنرپروری نمونه دربار سامانی بودند، چه در بلخ و جوزجان و چه در هرات و سیستان و چه در خوارزم. بخارا پایتخت سامانی با کتاب فروشی خود و کتابخانه سلطنتی مرکز علمی آن روزه آسیای وسطی به شمار می رفت. بخش بندی ادبیات به گونه های سه گانه، چون: حماسی یا «ایپیک» غنایی یا «لیریک» و تمثیلی یا «دراماتیک». نخستین مرتبه توسط ارسطو فیلسوف مشهور و معروف خوارزم قدیم صورت گرفته است. ارسطو در کتاب (بوطیقا) که بعدها توسط عبدالحسین زرین کوب به نام «فن شعر» ترجمه شده، معتقد است که آغاز شعر رزمی و یا شعر حماسی، با پیدایش آدمیزاد آغاز یافته و بشر از آغاز پیدایش به این گونه شعر آشنائی و علاقمندی داشته است. شعر حماسی تنها «در مرحله شباب عمر خلق ها» عرض وجود کرده است. بنا به گفته ساموئل تیلور کاله ریچ (۱۷۷۲ - ۱۸۳۲) که یکی از جمله نقادان معروف انگلستان است، شعر حماسی نخستین نوع شعر است که بشر ابداع کرده و اقوام باستانی در آغاز پیدایش آن را برای توصیف احوال و اعمال قهرمانان خویش ساخته اند. در این مورد استاد ذبیح الله صفا در کتاب (حماسه سرایی در ایران) درست و برحق گفته است که: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. موضوع سخن در این جا امر مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل باشند، مانند: مشکلات و حوایج مهم ملی از قبیل مسئله تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع از دشمنان اصلی و امثال آن، چنان که در شاهنامه ها و حماسه های ملی جهان ملاحظه می شود و یا مشکل فلسفی مانند: خیر و شر در قطعاتی از اوستا و منظومه های بهشت گمشده و بهشت مردود که جهانیان همگی آن را ارج و بها نهند. در شعر حماسی دسته ای از اعمال پهلوانی، خواه از یک ملت باشد و خواه از یک فرد، به صورت داستان و یا داستان هایی در می آید که ترتیب و نظم در همه جای آن آشکار است. از نقطه یا نقاطی آغاز می شود و به نقطه یا نقاطی پایان می پذیرد، ناقص و ابتر نیست و خواننده می تواند با خواندن آن داستان از مقدماتی آغاز کند و به نتایجی دست یابد.» بنا به آن چه که در مورد شعر حماسی گفته آمد، بدون شک می توان ادعا کرد که این گونه شعر حماسی در حوزه آریانای کهن و به ویژه در کشور ما همواره موجود بوده و رونقی تمام داشته است، چنان که در (ریگ ودا و اوستای زردشت) نمونه های از شعر حماسی به چشم می خورد. به صورت عموم این گونه اشعار در مورد کارنامه های قهرمانان ملی و مذهبی و کیفیت مبارزه آنها با بد کاران و ستیزه گران و اهریمنان و تضاد و مبارزه بی امان بین خیر و شر و داد و بیداد و خوبی و بدی سروده شده است. در کتاب اوستا در باب های (رام یش و آبان یش و ویشاسپ یش) ما به نام های کیومرث، نوذر، منوچهر، کیکاوس، کیکباد، کیخسرو، آرش کمانگیر، زریر، رستم، اسفندیار و گشتاسپ بر می خوریم که نمایانگر افتخارات ملی کشور ماست و بعدها این گونه کارنامه های

قهرمانان ملی، زبان به زبان نقل و به کتاب ها ضبط شده است. در خراسان دوره اسلامی و به ویژه در زمان سامانیان که مورد بحث ماست شعرحماسی رونقی تمام یافت و در همین زمان است که نویسندگان و شاعران زیادی دست به کار حماسه سرایی زدند و در باره قهرمانی ها و مبارزه رادمردان سرزمین خود شعرها و داستان ها و کتاب هایی نوشته اند.

نثر دوره سامانی

این دوره از آغاز تشکیل دولت های مستقل ایرانی است و آغاز واقعی آن از زمانی است که نخستین کتاب نثر فارسی تالیف آن زمان به دست ما رسیده است که زمان نوح بن منصور سامانی، یعنی اواخر نیمه نخست سده چهارم هجری است. نمی توان گفت که پیش از نوح بن منصور کتابی به زبان دری وجود نداشته است، زیرا اطلاع داریم که مردم خراسان و ماورالنهر در آن دوره فارسی زبان بوده اند و اگر فرض کنیم که آنان دارای کتاب تاریخ و افسانه یا کتابی علمی نبوده اند، دست کم می توان پنداشت که در مسایل دینی و اصول و فروع آن نیاز مبرمی به کتاب داشته اند و پیشوایان خراسان ناگزیر برای آنان از این نظر کتاب هایی تهیه دیده بوده اند، زیرا می بینیم که پس از سه سده با وجود رواج زبان تازی در خراسان، باز مردم آن ولایت از امام محمد غزالی خواهش کرده اند که ترجمه ای از احیاء العلوم را به فارسی بنویسد و نیاز ایشان را رفع کند و او نیز کتاب کیمیای سعادت را برای آن مردم تالیف کرده است. باری، از دوره طاهریان و صفاریان و اوایل دوره سامانیان هنوز کتابی به دست نیامده است، جز بخش های کوچکی که تاریخ سیستان و مجمل التواریخ از کتاب گرشاسب تالیف ابوالمؤید بلخی که او هم چندان قدیم نیست، نقل کرده اند و نیز حکایت های کوچک و بزرگی که در کتاب های دوره سامانی و غزنوی و شیخ های صوفیه دیده می شوند که از نظر فصاحت و بلاغت و کوتاهی و ترکیب های ویژه ای که دارند شاید از باقی مانده کتاب های این دوره ها باشند.

آغاز واقعی دوره نخست نثر فارسی، از نیمه نخست سده چهارم هجری است. یعنی از سال ۳۴۶ هجری که شاهنامه ابومنصور عبدالرزاق سپهسالار توس به دست ابومنصور المعمری وزیر او، نوشته شده است و مقدمه آن امروز در دست است و نیز چند فصلی که در مقدمه تاریخ بلعمی و داستان بهرام چوبین و غیره می بینیم که در اصل تاریخ طبری نیست و بلعمی آن ها را از جای دیگری نقل کرده است. دوره نخست نثر فارسی تا اواخر سده پنجم هجری می کشد و در اواخر سده پنجم شیوه و سبک تازه ای که تاثیر نثر عربی در آن شدیدتر دیده می شود، به وجود می آید. هر چند که تا اوایل سده ششم هم کتاب هایی مانند، مجمل التواریخ و القصص به سبک دوره نخست نوشته شده است، اما این کتاب را می توان تقلید شده دوره نخست شمرد و در همین کتاب عبارت هایی که به شیوه تازه تر نوشته شده اند نیز موجود است. چنان که گفته شد در خراسان دوره ای اسلامی، به تاسی از غنای ادبی گذشته و دل چسبی به احیا و استحکام مظاهر هنری و ادبی

و تاریخی روزگاران پیشین بود که اهل ذوق و هنر به تدوین روایات ملی دست زدند و بهترین آثار منشور را به وجود آوردند، چنان که می توان از شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه ابوعلی بلخی، نام برد.

شاهنامه ابومنصور

از کهن ترین شاهنامه که در زمان سامانیان به نثر نگاشته شد، یکی شاهنامه ابو منصور است. ابومنصور محمد فرزند عبدالرازق سپهسالار خراسان بود و مردی بود سخت با فرهنگ و مردم دوست و وطن پرست. او به ابومنصورالمعمری که وزیرش بود، دستور داد، تا دانشمندان و نویسندگان را از هر گوشه و کنار خراسان جمع نموده و به تدوین شاهنامه همت گمارند. این شاهنامه، توسط چهار تن از دانشمندان و موبدان خراسان در تحت نظارت ابومنصورالمعمری در سال ۳۴۶ هجری تألیف شده و از شاهی کیومرث آغاز و تا فرمانروایی یزد گرد آخرین فرمانروای ساسانی ادامه می یابد. اصل این کتاب امروز در دست ما نیست و تنها مقدمه آن توسط شاهنامه فردوسی به دست ما رسیده و به نام (مقدمه قدیم شاهنامه) یاد می شود. مقدمه قدیم شاهنامه شامل مطالبی است در باره: ستایش خداوند و ستایش حضرت محمد و چگونگی فراهم آوری شاهنامه و این که مردم جهان به دانش و فرهنگ و کارها و قهرمانی های گذشتگان خود علاقمند هستند. در پایان نویسنده به بیان و شرح زندگینامه خود پرداخته و اوضاع و احوال و شرایط دربار سامانیان را شرح می دهد. در زمان شهزاده بایسنقر مقدمه قدیم شاهنامه از شاهنامه فردوسی حذف شد و مقدمه جدیدی که در زمان تیموریان هرات نوشته شده بود، به آن افزود گردید که به نام (مقدمه جدید شاهنامه) یاد می گردد. نمونه ای از نثر مقدمه قدیم شاهنامه ابومنصوری: «سپاس و آفرین خدای را که این جهان و آن جهان را آفرید و ما بندگان را اندرین جهان پدیدار کرد و نیک اندیشان و بدکرداران را پاداش و پادافرا برابر داشت، و درود بر برگزیدگان و پاکان و دینداران باد، خاصه بر بهترین خلق خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و بر اهل بیت و فرزندان او باد.»

چنان که در نمونه نثر قدیم شاهنامه دیده می شود، این مقدمه از جمله نخستین نمونه های نثر قدیم فارسی است که دارای این ویژگی هاست: واژه های دری آن نسبت به واژه های عربی زیاد بوده و یک تا دو لغت عربی در آن زیادتیر به چشم نمی خورد. واژه ها و لغاتی که در نثر مقدمه قدیم شاهنامه به کار برده شده، به گونه عموم، ساده و روان است. در این مقدمه، صنایع لفظی، مانند: مترادف، سجع به کار برده نشده است.

شاهنامه دقیقی بلخی

دومین شاعری که دست به کار حماسه سرایی زد و بخشی از داستان های ملی و مردمی و پیکار اهل آریانا را با بیگانه گان به نظم در آورد، دقیقی بلخی بود که به نام «گشتاسپ نامه دقیقی» یاد می شود و در واقع می توان گفت که نخستین اثر حماسی منظومی است که از تصرف اندوهناک زمان برکنار مانده و تا روزگار ما رسیده است. نام دقیقی ابوعلی منصور محمد فرزند احمد دقیقی است که در بین سال های ۳۲۰ تا ۳۳۰ هجری تولد شده است. عوفی در کتاب (الباب الاباب) زادگاه دقیقی را طوس دانسته، اما هدایت می نویسد که برخی دقیقی را بلخی و بعضی هم سمرقندی می دانند. آورده اند که دقیقی دین زردشتی داشت و عده ای نیز گفته اند که چون دقیقی نام و تخلص مسلمانی دارد، لذا نباید دین زردشتی داشته باشد. در دیوان دقیقی ما به اشعاری بر می خوریم که دقیقی به زردشتی بودن خود اشاره می کند، چنان که در این مورد گفته است:

دقیقی چهار خصلت برگزیده به گیتی از همه خوبی و زشتی
لب یاقوت رنگ و ناله چنگ می خون رنگ و کیش زردشتی

ابوعلی بلعمی

ابوعلی بلعمی (متوفی حدود ۳۸۳)، مورخ و ادیب ایرانی است که وزارت عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح از پادشاهان سامانی را بر عهده داشت و به دستور منصور بن نوح «تاریخ طبری» را از عربی به فارسی ترجمه کرد. بلعمی در این ترجمه بسیاری از موارد «تاریخ طبری» را تلخیص کرده و در موارد بسیاری از منابع دیگری استفاده کرد به گونه ای که کتاب او حکم تألیف جدیدی را پیدا کرده است. محمد بن محمد بن عبیدالله التمیمی البلعمی معروف به ابوعلی بلعمی در بخارا تولد یافت. در ارتباط با دوران کودکی و ایام ابتدایی زندگی اش اطلاع چندانی در دست نیست. وی فرزند بلعمی بزرگ، ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی (م ۳۲۹) است، که از وزیران سامانیان است. علت شهرت او به بلعمی به خاطر انتساب او و نیاکان وی به بلعمان از قراء مرو بود.

ابوعلی نخستین بار در ۳۴۹ هجری به جای ابومنصور یوسف بن اسحاق به وزارت عبدالملک بن نوح رسید. برکناری ابومنصور و سپرده شدن وزارت به ابوعلی با پشتیبانی آلپ تکین (متوفی حدود ۳۵۹) که فرمانده خراسان بود صورت گرفت و همین کار اتحاد و دوستی بیشتری بین ابوعلی و آلپ تکین برقرار کرد، و او حامی ابوعلی شد و این دو بر آن شدند که هیچ کاری بی رایزنی یکدیگر انجام ندهند. ابوعلی پس از عبدالملک بن نوح وزیر منصور بن نوح

سامانی شد اما مدت وزارت او در دربار منصور روشن نیست. و در این دوره وزارت، گاه از آن ابوعلی و زمانی در دست ابوجعفر عتبی بوده است.

وی همانند پدرش در نشر زبان فارسی تاثیر بسیار گذاشت و با ادیبان آن دوره از جمله ابوبکر خوارزمی (م ۳۸۳ یا ۳۹۰) دوستی و مکاتبه داشت. یکی از کارهای باارزش و ماندگار ابوعلی بلعمی، ترجمه و تلخیص تاریخ الرسل والملوک یا تاریخ طبری به دستور منصورین نوح سامانی بود. او این کار را در سال ۳۵۲ انجام داد که هنوز نیم قرن از وفات طبری نگذشته بود.

این ترجمه که شامل تمام تاریخ طبری است، ترجمه صرف و بدون تغییر این کتاب نیست. تفاوت کار بلعمی با طبری در این است که بلعمی نام روات و اسناد را حذف کرده و از ذکر روایات مختلف در یک مورد که در اصل عربی ذکر شده، پرهیز کرده است. او از اختلاف روایت‌های بر یک روایت که در نزد مؤلف یا مترجم مرجع به نظر رسیده، اکتفا جسته است و هر جا روایتی ناقص یافته آن را از مآخذ دیگر و در متن کتاب نقل کرده است و اشاره نموده که محمد بن جریر طبری این روایت را نیاورده است.

ترجمه تاریخ طبری که برخی نام آن را «تاریخ نامه طبری» خوانده‌اند، مآخذ و مرجع بسیاری از ترجمه‌های دیگر؛ مانند ترجمه ترکی شده است. زیرا به واسطه اطناب و تفصیل تاریخ طبری و زیادی حجم آن و اختصار و شیوایی ترجمه بلعمی مورد توجه قرار گرفته است. تاریخ مرگ بلعمی چندان روشن نیست، گردیزی در کتاب زین الاخبار آن را در ۳۶۳ ضبط کرده است که ظاهراً درست نیست. چون عتبی در تاریخ یمینی ذیل رویدادهای ۳۸۳ از ابوعلی یاد کرده است. بنابراین، مرگ بلعمی باید در این سال یا پس از آن روی داده باشد.

تاریخ بلعمی را به لحاظ موضوع می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: بخش اول که با آغاز آفرینش عالم شروع می‌شود و با داستان خلقت آدم، سرگذشت سلسله پادشاهان در ایران و روم، زندگی پیامبران الهی و آغاز مسیحیت ادامه می‌یابد و با پادشاهی یزدگرد شهریار پایان می‌پذیرد. در تألیف این بخش وقایع مهم، سلسله‌های پادشاهی و شخصیت‌ها مورد توجه بوده است. بخش دوم با ذکر انساب پیامبر (ص) آغاز می‌شود و دوران بعثت، هجرت، غزوه‌های پیامبر اکرم (ص)، خلفای راشدین، دوره بنی‌امیه و دوران عباسیان را در برمی‌گیرد. در این بخش، پس از هجرت پیامبر (ص) روش تألیف برخلاف بخش نخست، بر مبنای تسلسل سنوات (سال شمار) است و وقایع تاریخی سال به سال روایت می‌شود.

این کتاب هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی ارزشی ویژه دارد. به لحاظ تاریخی بخش اول این کتاب از منابع مهم تاریخ اساطیری ایران به شمار می‌آید. بر طبق مندرجات این بخش، دوران اساطیری با پادشاهی کیومرث آغاز می‌شود

و با پادشاهی هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک و فریدون ادامه می‌یابد. می‌توان این بخش از تاریخ بلعمی را تاریخی توصیفی به شمار آورد که از مجموعه داده‌های فرهنگ شفاهی و کتبی مردم ایران فراهم آمده است. در بخش تاریخی نیز این کتاب از منابع عمده تاریخ ساسانیان است. بخش دوم کتاب از منابع درجه اول تاریخ اسلام محسوب می‌شود. وجود نسخه‌های خطی بسیار و ترجمه‌های متعدد از این کتاب در دوره‌های مختلف، بیانگر توجه به این اثر و گویای اهمیت آن در طول تاریخ اسلام است.

محمدتقی بهار معتقد است که ترجمه تاریخ و تفسیر طبری مهم‌ترین آثاری است که در زمینه تحول و پیشرفت نثر فارسی در دولت سامانیان نوشته شده است. این کتاب یکی از نخستین کتاب‌های مفصل بازمانده فارسی است و به همین سبب، از منابع اصلی مطالعه و پژوهش در تاریخ زبان فارسی نیز محسوب می‌شود. اهمیت نثر این کتاب تا بدانجاست که در تقسیم‌بندی دوره‌های نثر فارسی، گاه به نثر دوره سامانی نثر بلعمی می‌گویند. با وجود شباهت نثر کتاب به نثر پهلوی و نیز با وجود تأثیر مستقیم نثر عربی در آن، نثر بلعمی دارای ویژگی‌ها و مزایایی است که آن را از هر دو نثر پهلوی و عربی کاملاً ممتاز می‌سازد. بلعمی کوشیده است که در ترجمه اسلوب نگارش فارسی را از دست ندهد و برای واژگان عربی معادل‌های فارسی بیابد و به همین سبب، لغات عربی متن اندک، و نثر کتاب در نهایت سادگی و فصاحت است. داستان بهرام چوبین که از افزوده‌های بلعمی است، به لحاظ شمار اندک لغات عربی، سادگی و شیوایی درخور توجه است و از این جهات بر سایر فصل‌های کتاب رجحان دارد.

ویژگی‌های بارز نثر بلعمی عبارت‌اند از: سادگی و روانی، تفصیل و اطناب در ذکر وقایع، کوتاه بودن جمله‌ها، استفاده نکردن از سجع و موازنه، به کار بردن نوادر لغات و ترکیبات کهن، آوردن مترادفات، جمع بستن کلمات عربی با نشانه‌های جمع فارسی مانند ندیمان، اسیران، خلیفتان، ملکان، عاملان و جز آن‌ها به جای ندما، اسرا، خلفا، ملوک و عمال.

بسم الله الرحمن الرحيم

«سپاس و آفرین مر خدای کامران و کامکار و آفریننده زمین و آسمان را، آنکش نه همتا و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند، همیشه بود و همیشه باشد و بر هستی او نشان آفرینش پیداست، آسمان و زمین و شب و روز و آنچه بدو اندرست. و چون به خرد نگاه کنی بدانی که آفرینش او بر هستی او گواست و سپاس وی بر بندگان وی پیداست و نعمت‌های او بر بندگان وی گستریدست. سپاس داریم آن خدای را برین نکویی‌ها که با بندگان خویش کرده‌است و درود بر محمد پیغامبر بهترین جهان و گزین پیغامبران و نازنین همه فرزندان آدم و شفاعت‌خواه بندگان به روز بزرگ؛ بر وی باد و بر خاندان وی آن گزیدگان و پسندیدگان...»

سبک شعر دوره سامانی

سبک ادبی خراسانی سبک و شیوه شاعران خراسان بود که از اوایل قرن چهارم تا اواسط قرن ششم هجری کاربرد داشت. نخستین شعرهای زبان فارسی به این سبک سروده شده‌اند. این سبک از لحاظ زمانی به دو دوره سامانیان و غزنویان-سلجوقیان تقسیم می‌شود. شعر این دوره هم با تأثیرپذیری از سنن ملی این مردم، رنگین و آکنده از نشاط و تازگی است. شاعران این زمان تمامی مردمی بودند با نشاط و علتش همانا آماده بودن شرایط زیست باهمی است که به اثر تشویق و بزرگ داشت فرمانروایان سامانی برای آن‌ها آماده می‌گردید. شاعران این دوره اگر از عشق سخن می‌گویند و یا اگر کدام کسی و یا چیزی را وصف می‌کنند، در همه جا اوصاف طبیعی، ساده و دور از مبالغه و اضافه‌گویی است و با داشتن ویژگیهای مختص به خود، از شعرهای شاعران دوره‌های بعدی جدا و متمایز می‌گردد. ویژگی‌های که یاد کرده‌اید، در شعر شاعران این زمان زیاد به چشم می‌خورد:

۱- به کار نبردن واژه‌های عربی: در نظم و نثر دوره سامانی واژه‌های عربی به چشم نمی‌خورد، و اگر نمونه‌های محدودی هم دیده شود، عبارت از همان واژه‌هایی است که در کارهای اداری، مسایل علمی و یا دینی به کار برده می‌شده که شاعران در آن زمان نظیرش را در زبان دری نداشته‌اند.

۲- بیان ساده و روان: ترکیب‌های نامأنوس و دور از ذهن در شعر این دوره به ندرت دیده می‌شود، به دلیل آن که شاعران کوشش می‌کردند تا افکار و اندیشه‌های خود را بدون تکلف و به زبان ساده و روان بیان نمایند.

۳- کوتاهی جمله‌ها: دیگر از جمله ویژگی‌های شعر این دوره همانا کوتاه بودن جمله‌هاست که در حقیقت خاصیت لازمه ایجاز است.

۴- تکرار کلمه‌ها: در شعر این دوره تکرار یک کلمه و یا یک لفظ عیب نبوده و حتی تکرار فعل‌ها در یک جمله معمول و مروج بوده است. به این بیت رودکی توجه شود که تا چه اندازه زیبا و شیوا و ساده گفته است:

«مرا بسود و فروریخت هرچه دندان بود/ نبود دندان لابد چراغ تابان بود»

۵- در این دوره، شعرها از نگاه موضع بسیار ساده و روان بود و صنایع لفظی خیلی کم به کار می‌رفت و تشبیه‌ها و استعاره‌ها نیز بسیار ساده بوده است.

۶- به کار برد وزن‌های سنگین: در شعرهای دوره نخست، برخی از وزن‌های سنگین و ثقیل به کار برده می‌شد آن گونه که خواننده مجبور است این گونه اشعار را با تغییر لفظ‌ها و کلمه‌ها درست بخواند.

۷- سادگی قافیه: یکی دیگر از ویژگی های شعر دوره سامانی است، به این معنا که تغنن در قافیه آن گونه که در شعرهای دوره های بعد دیده می شود، دیده نمی شود و از آن گذشته در شعرهای این زمان ردیف هم چندان به چشم نمی خورد.

۸- سادگی معنا: شعرهای این دوره هم چنان که از نگاه بیان ساده و روشن است، از نگاه معنا نیز بی پیرایه و ساده می باشد. شاعر همان گونه که می دید و حس می کرد، به همان گونه وصف می نمود، بدین معنا که در معانی اشعار هیچ گونه تکلفی دیده نمی شود.

۹- استحکام و پختگی واژه ها و کلمه ها در شعر این دوره به حد اعلای خود رسیده بود و شاعر در این زمان کوشش می کرد تا کلمه ها را به همان جایی که لازم است، به کار ببرد.

۱۰- در این دوره شاعران و نویسندگان در واژه های زبان عربی تصرف می نمودند و نیز اکثر واژه های زبان عربی را به روش زبان دری جمع می بستند.

۱۱- گرایش به ترک لذت های مادی و بدبینی و نفرت از زندگی و توصیه به گوشه نشینی، هم چنان که در دوره های بعد در شعر راه می یابد، در این دوره به چشم نمی خورد.

۱۲- موضوع ها و مضامین شعرهای این زمان، همه تازه و بکر بوده و از اشعار نغمه های شادمانی و کامرانی و سرور به گوش می رسد.

۱۳- زمان سامانیان دوره ممتاز و برجسته حماسه سرایی و شعرهای رزمی بوده و در اشعار روحیه آزادی خواهی، وطن دوستی، و ملیت خواهی زیاد دیده می شود، چنان که بهترین شاهنامه های منثور و منظوم در همین دوره به وجود آمده است.

۱۴- اساس شعر در این زمان مدح و ستایش فرمانروایان در سرایش قصیده های تابناک و غرا و در درجه دوم سرودن داستان های حماسی، عشقی و اخلاقی بوده است.

۱۵- بیشتری اشعار و زیاد بودن شاعران و منحصر بودن شعر و شاعری در خراسان و ماوراءالنهر یکی دیگر از خصوصیات شعر این دوره به شمار می رود، چنان که در مورد رودکی گفته اند که در حدود یک میلیون و سیصد هزار شعر داشته است.

دوره‌های سبک خراسانی

این سبک از لحاظ زمانی به دو دوره اصلی سامانیان و غزنویان-سلجوقیان تقسیم می‌شود: در دوره سامانی، سادگی بیان و کهنگی تعبیرات و اصطلاحات مشخص است. غلبه کلمات فارسی بر عربی و توجه به توصیفات طبیعی، ساده و محسوس از ویژگی‌های شعر این دوره محسوب می‌شود. موضوعاتی که در شعر این دوره مطرح می‌شود اغلب معتدل و دور از اغراق هستند. تغزلات عاشقانه، پند و اندرز، حکمت با شیوه‌ای شاعرانه و نه عالمانه نیز از مشخصات این دوره به‌شمار می‌روند. از قالب‌های مهم در این عصر می‌توان به قصیده و مثنوی اشاره کرد. در قصیده معمولاً موضوع مدح، هجو و تغزل است و در مثنوی تمثیل، داستان و حماسه بیان می‌شود. عنصری و منوچهری و پس از آن‌ها ناصر خسرو و سنایی به تدریج سادگی طبیعی را از شعر سبک خراسانی زدودند. در سبک این دوره علاوه بر قصیده و مثنوی، بعضی قالب‌های تازه مانند ترجیع بند، ترکیب بند، قطعه و مسمط به کار رفته. در این دوره انواع مباحث علمی فلسفه، ریاضیات، پزشکی، نجوم و آیات قرآن و احادیث در شعرها وجود دارند.

ویژگی‌های سبک خراسانی

از ویژگی‌های سبک خراسانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آثار این سبک بر قیدها و سنت‌های لفظی و صوری تکیه دارد و از تسلسل‌های منطقی معانی و شکوه الفاظ برخوردار است و به‌صورتی متین، واقعیت را به شکل دستگاهی منظم و قابل قبول نمایش می‌دهد. این سبک کمی قبل از سده چهارم تا سده ششم هجری قمری رواج داشت و پس از آن هم ادامه یافت. تشبیهات این دوره اغلب حسی است و فاقد پیچیدگی.

اشعار این سبک از حیث نوع، بیشتر قصیده و از لحاظ لفظ، ساده، روان و عاری از ترکیبات دشوار بوده و واژه‌های عربی در آن اندک است. از لحاظ معنی نیز صداقت و صراحت لهجه، تعبیرات و تشبیهات ملموس، از اختصاصات مهم این سبک است. از صاحبان سبک این دوره می‌توان به شاعران زیر اشاره کرد: رودکی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، منجیک ترمذی، کسائی، دقیقی طوسی، فردوسی، عنصری، فرخی، غضائری، عسجدی، منوچهری، فخرالدین اسعد گرگانی، مسعود سعد سلمان، امیر معزی، ابوالفرج رونی، ناصر خسرو و سنایی.

رودکی

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمان بن آدم متخلص به رودکی و مشهور به استاد شاعران (زاده ۴ دی ۲۳۷، رودک) نخستین شاعر مشهور پارسی سرای حوزه تمدن ایرانی در دوره سامانی در سده چهارم هجری قمری و استاد شاعران این قرن در ایران است. در اشعار رودکی با باور به ناپایداری و بی وفایی جهان، اندیشه غنیمت شمردن فرصت، شادی و شادنوشی روبه رو می شویم. او در روستایی به نام بُنْج رودک در ناحیه رودک در نزدیکی نخشب و سمرقند به دنیا آمد.

رودکی را نخستین شاعر بزرگ پارسی گوی و پدر شعر پارسی می دانند که به این خاطر است که تا پیش از وی کسی دیوان شعر نداشته است و این از نوشته های ایرانی عربی نویس هم عصر رودکی - ابوحاتم رازی مسجل می گردد داشته است. از تمام آثار رودکی که بیش از یک میلیون و سیصد هزار بیت و نیز شش مثنوی بوده است، فقط ابیاتی پراکنده به همراه چند قصیده، غزل و رباعی باقی مانده است. تعداد بیت های باقی مانده از رودکی را ۱۰۴۷ بیت گفته اند. سبک شعری رودکی، سبک خراسانی است. ویژگی های سبک خراسانی در شعر رودکی نمود کامل و جامعی دارد و به همین دلیل می توان او را نماینده تام و تمام این سبک از شعر فارسی دانست. یکی از مهارت های او کاربرد صور خیال، از جمله تشبیه و استعاره در اشعار است، تصاویری که رودکی در اشعارش به کار برده، برعکس شعرای دیگر سبک خراسانی، متحرک و جاندار است. در میان تصویرهای گوناگون، تشبیه، مهم ترین نوع تصاویری است که رودکی بدان علاقه نشان داد. با بررسی هایی که از سروده هایش به عمل آمده، اکثر تشبیهات او از نوع حسی به حسی و عقلی به حسی اند. مفاخره یا خودستایی از مضامین رایج در شعر فارسی است، رودکی سمرقندی نیز از این موضوع بهره برده است. او در ستایش شعر خود، بر خصایصی چون اعتدال کلام، محتوای اشعار، تأثیر و قبول آن و شهرت و فراگیر شدنش تأکید می کند. در این دسته مفاخرات او بیشتر در صدد جلب توجه ممدوح و رقابت با دیگر شاعران است. در مفاخرات غیر شعری او به صفات و ویژگی ها و شرایطی که به ویژه در ایام جوانی از آن بهره مند بوده اشاره می کند و به آن ها می بالد. از آثار او می توان به کلیله و دمنه منظوم و سندبادنامه اشاره کرد.

بوی جوی مولیان

بوی	جوی	مولیان	آید	همی	یاد	یار	مهریان	آید	همی
ریگ	آموی	و	درشتی	راه	او	زیر	پایم	پرنیان	آید
آب	جیحون	از	نشاط	روی	دوست	خنگ	ما	را	تا
							میان	آید	همی

ای بخارا شاد باش و دیر زی	میر زی تو شادمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی
آفرین و مدح سود آید همی	گر به گنج اندر زیان آید همی

ابوشکور بلخی

ابوشکور بلخی نزدیک به سال ۲۹۱ - ۳۰۰ هجری، در بلخ متولد شد. وی از شعرای نام‌آور سده چهارم هجری است که به زبان‌های فارسی و عربی شعر گفته است. از زندگی و بیشتر شعرهای او چیز چندانی به جای نمانده است. او هم عصر سامانیان بوده و آفریننده مثنوی آفرین‌نامه بوده است. وی را شاعران سده‌های پس از او در کنار و رده شهید بلخی و رودکی ستوده‌اند. او جز آفرین‌نامه، شعرهای دیگری هم در قالب‌های قطعه، قصیده و شاید غزل داشته است که از آن‌ها تک‌بیت‌هایی به گونه پراکنده به جای مانده است. شعرهای پراکنده او را در کتاب‌هایی چون لغت فرس اسدی، قابوس‌نامه، ترجمان‌البلاغه، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، مرصادالعباد، لب‌الب‌الالباب عوفی و... می‌توان یافت. یکی از مقوله‌های مهمی که ابوشکور در آفرین‌نامه خود به آن پرداخته و حق سخن را درباره آن ادا کرده است، موضوع «خرد» و «خردورزی» و نقشی است که در تربیت نفوس ایفا می‌کند و گاهی برای رنگین کردن کلام خود، از سایر آموزه‌های اخلاقی و تربیتی نیز سخن به میان آورده است:

خردمند داند که پاکی و شرم	درستی و رادی و گفتار نرم
بود خوی پاکان و خوی ملک	چه اندر زمین و چه اندر فلک
خردمند گوید: خرد پادشاست	که بر خاص و بر عام، فرمانرواست
خرد را تن آدمی لشکرست	همه شهوت و آرزو، چاکرست
خرد، چون ندانی پیامزدت	چو پژمرده گردی، برافروزدت
خرد، بی میانجی و بی رهنمای	بداند که هست این جهان را خدای
خرد، پادشاهی بود مهربان	بود آرزو گرگ و، او چون شبان

ابوشکور بلخی، نعمت خرد و عقلانیت را برتر از «چشم» و «بینایی» می‌داند و بر این باور است که دانایی انسان‌ها ریشه در خردورزی آن‌ها دارد که با بصیرت روحانی و معنوی همراه است:

خرد، بهتر از چشم و بینایی است نه بینایی، افزون ز دانایی است
خرد باد همواره سالار تو مباد از جهان جز خرد یار تو

ابومنصور دقیقی

ابو منصور محمد بن احمد توسی که به دقیقی (زاده ۳۲۰ - مرگ میان سال‌های ۳۵۶-۳۵۹ خورشیدی) شناخته شده است شاعر بزرگ پارسی زبان بود. زادگاه وی بنا به روایات گوناگون، توس، بلخ، سمرقند و بخارا ذکر شده است. او از معدود شاعران ادبیات فارسی بوده که دین زرتشتی داشته است، وی آغاز کننده سرایش شاهنامه بود.

دقیقی از طبقه دهقانان خراسان بوده که در عصر منصور بن نوح سامانی و پسر او می‌زیسته است. خاندان وی را متمول دانسته‌اند اما او سرمایه‌هایی را که از ارث پدر به او رسیده بود برای خوشگذرانی هدر می‌دهد. وی در دوره جوانی به سرایش داستان‌های تاریخی ایران مبادرت می‌ورزد و در این راه برای سرایش شاهنامه به دلیل ارادت که به زرتشت داشته از داستان ظهور زرتشت شاهنامه خود را آغاز می‌کند و چندی پس از این در سال ۳۶۷ هجری او به دست غلام خود به قتل می‌رسد.

او در روزگار سامانیان می‌زیست و از امیران سامانی، منصور بن نوح سامانی (پادشاهی ۳۵۰ - ۳۶۵) و نوح دوم سامانی (پادشاهی ۳۶۵ - ۳۸۷) را مدح گفته است. همچنین ابوالحسن آغاجی از بزرگان سامانی که خود چاه‌سرای توانمند بوده نیز از ستایش‌شوندگان دقیقی است. وی چندی هم در دربار چغانیان به سربرده است و از میان امیران چغانی فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد، امیر ابوسعید مظفر و امیر ابونصر را ستوده است. رسیدگی و ارجی که چغانیان بر دقیقی گذاردند در آینده زبانزد شاعران پس از او بوده است و برای نمونه فرخی سیستانی یادی از این ارج‌نهی‌ها در شعرهایش کرده است و نیز امیر معزی می‌گوید:

فرخنده بود بر متنی بساط سیف چونانکه بر حکیم دقیقی چغانیان